

جاسوس بازي

17 بهمن 1404

حسن لطفی: اگر بگویم از شادي سالهاي قبل فيلم مي بينيم شما مثل خيلي از حرفهاي ديگري که مي گویند و مي شنویم باور نکنيد. اما نتوانستم مثل خيلي از دوستان منتقد نيایم و فيلم نبینم. جاي آنها خالي است و درکشان مي کنم، اميدوارم آنها هم من و عدهاي که آمده ایم و فيلم مي بينيم را درک کنند.

همان طور که آنها براي نيامدن دليل دارند ما هم بي دليل نيستيم. شك ندارم همه ما پي روزهاي خوب براي ايران و ايراني هستيم و دلماں با قدم زدن با چهره شاد در راهروهاي پردیسهاي سينمايي، خيابانهاو... مي گرديم.

جشنواره براي ما از روز دوم نمايش فيلم در پردیس ملت شروع مي شود. آن هم با فيلم تقاطع نهايي که انگار فيلمساز جوانش (سعید جليلي) خواسته فيلمي بسازد که تعليق و درگيري و هيجان سينمايي هيچکاک و کلوز را چاشني دغدغههاي اجتماعي اش کند. ظاهرا قتلي اتفاق مي افتد و زناني مي خواهند جنازه روي دستشان را سر به نيست کنند و... اگر بگویم فيلم، فيلم بدی است در حق سازنده جوانش و رويایي که براي آینده سينمايش در سر دارد جفا کرده ام. معلوم است درسهايي که از اساتيد گرفته را نسبتا خوب به کار بسته. اما به نظر مي رسد اگر به حرف استاد بزرگ سينما (هيچکاک) گوش مي شد داد و به جاي غافلگيري به دلهره تن مي داد کشمکش و جذابيت فيلم بيشتري مي شد و با پايان غافلگيرکننده فعلي فقط يك ضربه نصيب بيننده نمي شد و بيننده گمان نمي کرد کل فيلم از فيلمنامه نويس رو دست خورده است. البته اينطور که معلوم است تمايل به غافلگيري در دو فيلم بعدي (قمارباز و خيابان جمهوري) هم حرف آخر را مي زند. البته اين دو فيلم ويژگيهاي ديگري هم دارند.

بعد از تماشايش فيلم قمارباز با خودم فکر مي کنم اگر سعید امامي مامور امنيتي معروف سالها پيش توانسته بود فيلمسازاني را راضي به ساخت فيلمي با قهرماني شبیه فيلم قمارباز کند، حتما نتيجه بهتري مي گرفت. قهرماني که جذابيتهاي فيزيکي اش همراه با خوشزباني و وطن دوستي و البته مهرباني شده و نه تنها جاسوسي را وادار به اعتراف مي کند بلکه او را تبديل به جاسوسي براي دستگاہ متبوع خود مي سازد. فيلم که مکانهاي معدودي دارد و اکثر زمانش در فضاي بسته آپارتماني مي گذرد بيشتري با تکیه بر ديالوگ پيش رفته است. البته به نظر مي رسد فيلمنامه نويس فيلم (بهجت شريف) موقعيت دراماتيک، ديالوگ نويسي را بلد است و همين هم از نقاط قوت فيلم شده. فيلمي که همچون اثري از آرش معيريان (غبار ميمون) شائبه سفارشي گرفتن از نيروهاي امنيتي را در ذهن مي آورد و قرار است نسخههاي وطني فيلمهايي باشد که در دنيا ساخته مي شود و از قهرمانان گمنامي مي گوید که پي شناسايي جاسوسان هستند و... بايد دید برخورد بيننده امروز ايران با چنين فيلمهايي چگونه است.

فيلم خيابان جمهوري ساخته منوچهر هادي فيلم اجتماعي با فضا سازي و بازيهاي نسبتا خوب است که تاکيد زياد کارگردانش بر تصوير واقعييت جاري باعث تکرار زياد و گاهي اوقات کسالت بيننده مي شود.